



خانواده شهید زهرا امینی نیا، شهید سنگر خیابان، از منش و صبوری و آخرین لحظات زندگی او می گویند

آرام گرفتن در آغوش پرچم

۵۴



رنگ عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

روایت آیناز فرامرزی، ملی پوش قاسم آبادی
 که با مدال نقره از ناگویا برگشت
**تکواندوکاری که ستاره کبدی
 ایران شد**

۶



اهالی شهید فکوری ۵۸ از ورود خودروهای حمل مصالح
 ساختمانی به فضای سبز محله شان گلایه دارند

۲

**بوستان خطی
 زیر لگد نیسان بارگیری**

اعضای شورای اجتماعی محله فرهنگیان، برای حمایت
 از مرکز آموزش استثنایی کودکان دست به کار شدند
طنین امید در مرکز آموزشی امام رضا (ع)

۷



اهالی شهید فکوری ۵۸ از ورود خودروهای حمل مصالح ساختمانی به فضای سبز محله شان گلایه دارند

بوستان خطی زیر لگد نیشان بارگیری

رضاریاحی | اهالی شهید فکوری ۵۸ از ورود خودروهای بارگیری مصالح ساختمانی به بوستان خطی محله شان گلایه دارند. موضوع از این قرار است که به دلیل هم جوار بودن یک واحد فروش مصالح ساختمانی با این فضای سبز، خودروهای سنگین و نیشان ها برای تسهیل در امر بارگیری، وارد این فضای سبز می شوند و مسافتی سی تا چهل متری را در دل بوستان طی می کنند. تردد این خودروها نه تنها چهره پارک خطی حاشیه بولوار فکوری را مخدوش کرده، بلکه موجب تخریب پوشش گیاهی و تهدید ایمنی عابران هم شده است. دو نفر از اهالی در نشست مهرماه شهردار منطقه ۹ در سامانه ۱۳۷، این بی ملاحظگی شهروند را گوشزد کردند.

هم قدم

۹

محدوده، با اشاره به آسیب هایی که خودروهای حمل مصالح در این رفت و آمدها به درختان وارد کرده اند، می گوید: همین چند روز پیش بود که با چشمان خودم دیدم یک ماشین بارگیری مصالح، در حالت دنده عقب، چنان به تنه یک درخت برخورد کرد که درخت کج شد. این بلاسر دوسه درخت دیگر که در اطراف این واحد صنعتی قرار دارد، هم آمده است. برای سبز شدن و بارور شدن همین درخت ها، کلی زحمت و هزینه کشیده شده است؛ اما انگار این موضوع برای برخی شهروندان چندان اهمیتی ندارد و از پارک برای مسیر میان بر استفاده می کنند.

او در ادامه می گوید: در مسیری که این فروشنده در فضای سبز برای خودش باز کرده است، چندین درخت قطع شده هم به چشم می خورد. نمی دانم این کار شهرداری بوده است یا خود این فرد برای اینکه ماشین هایش راحت تر رفت و آمد کنند، تبر به ریشه این درخت ها زده است!

● مغازه متخلف پلمب می شود

این موضوع را با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم. جواد کوهزاد بعد از بازدید از این محل به ما توضیح می دهد: همین امروز به همکاران سد معبر ابلاغ شد که برای این فروشنده متخلف ابلاغیه بند ۲ و پلمب واحد صنعتی صادر شود. او در ادامه با اشاره به اینکه در آینده ای نزدیک برای نصب بولارد در ورودی این پارک خطی اقدام خواهد شد، بیان می کند: از این به بعد با ایجاد مانع، از ورود نیشان یا هر وسیله نقلیه دیگری به داخل بوستان خطی جلوگیری خواهد شد.

کوهزاد در پایان می افزاید: قطع درختانی که در مسیر قرار دارد، توسط شهرداری منطقه انجام شده است؛ درختان سپیدار وقتی خشک می شوند و آفت می زنند، چاره ای جز قطع آن ها وجود ندارد.

● خسارت به پارک با نیشان آبی

در بوستان خطی حاشیه بولوار فکوری، جایی که فضای سبز باید مکانی برای آرامش شهروندان باشد، منظره ای ناخوشایند، خاطر اهالی را آزرده کرده است. رد عمیق و پهن لاستیک ها بر مسیر بوستان، نشان از بی ملاحظگی شهروندی دارد که برای راحتی کار خودش، زیبایی بوستان را نشانه رفته است.

جواد خادری، از ساکنان این خیابان، به خودرو نیشان آبی اشاره می کند که به راحتی حریم سبز را شکسته است. او می گوید: آن خودرو را نگاه کنید؛ به راحتی از روی جوی آب می گذرد و وسط فضای سبز پارک می کند. فاصله مغازه مصالح فروشی تا نبش فکوری ۵۸، حدود سی تا چهل متر است؛ یعنی این نیشان و سایر خودروهای سنگین، تمام این مسافت را در دل بوستان طی می کنند تا به انبار برسند و بارگیری کنند. شما جای لاستیک ها را داخل بوستان ببینید! در همین رفت و آمدهای روزانه است که پوشش گیاهی از بین می رود. واقعا حیف نیست؟ این بوستان با هزینه های گزاف از جیب بیت المال نگهداری می شود و حالا سبزی ملاحظگی و خودخواهی یک فرد، در حال نابودی است.

خادری ادامه می دهد: با همراهی همسایه ها چند باری این موضوع را به صاحب مصالح فروشی تذکر داده ایم، اما انگار گوشش به این حرف ها بد هکار نیست و هر روز کار خودش را می کند. تصمیم گرفتیم با سامانه ۱۳۷ تماس بگیریم تا بلکه از راه قانونی جلو این شهروند را بگیرند.

● پارک، راه میان بر خودروها شده است!

در رفت و آمد خودروهای حمل مصالح چندین درخت هم آسیب دیده اند. مریم تونزه جانی، یکی از ساکنان دغدغه مند این

مردم و مسئولان منطقه مادر سامانه ۱۳۷



حوزه فضای سبز

در این حوزه ۲ نفر از اهالی تماس گرفتند و از ورود خودروهای حمل مصالح ساختمانی به بوستان خطی معبر فکوری ۵۸ گلایه کردند. ۳ تن دیگر از شهروندان هم در گفت و گو با حجت فرقانی، درخواست هایی مانند از سرگیری ساخت بوستان محلی لادن ۴۸، درختان بوستان گل چهره در معبر فکوری ۲۱، رسیدگی به درختان معبر شهید صیاد شیرازی ۳۵ را مطرح کردند.



حوزه فنی و عمران

نصب سرعت گیر در پیروزی ۲۴، اصلاح پیاده روهای پلکانی خیابان فرخی، مرمت آسفالت خیابان پیروزی ۲۶، جابه جایی محل توقف ون ها در انتهای بولوار لادن، بازگشایی معبر مسدود شده لاله ۱۸ و رسیدگی و مرمت آسفالت خیابان های شهیدقناد و شهید صیاد شیرازی ۱۷، موضوع ۷ درخواست تلفنی شهروندان در حوزه فنی و عمران بود.



ریاحی | حجت فرقانی، شهردار منطقه ۹، هفته گذشته با حضور در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷، بدون واسطه و طی تماس تلفنی به مشکلات مردم پاسخ داد. این گفت و گو حدود یک ساعت و نیم طول کشید و فرقانی به ۲۰ تماس پاسخ گفت.



۱۳۷

۹



حوزه خدمات شهری

رسیدگی به زمین های رها شده معابر پیروزی ۲۴ و شهیدراضی ۴/۳ که محل دپوی نخاله های ساختمانی شده است، رسیدگی به مزاحمت های دکل مخابراتی معبر پیروزی ۲۶ و نظافت آلودگی ای که بازار میوه میدان حافظ در معبر شهید چراغچی ۱۴ ایجاد کرده است، موضوع ۴ تماس شهروندان در این حوزه بود.

درخواست های متفرقه

یک نفر از اهالی تماس گرفت و از بند آمدن خیابان هنگام تعطیلی یک آموزشگاه در معبر پیروزی ۶۲ گلایه کرد. ۲ نفر دیگر از اهالی تماس گرفتند و درباره مشکلات خطوط ۹۷، ۱۰۹۸ و ۹۸۱ اتوبوس رانی سؤالاتی داشتند. اهالی معتقدند اتوبوس های این خطوط در فواصل زمانی طولانی به ایستگاه ها می رسند و کیفیت مناسبی ندارد. یکی دیگر از شهروندان هم از تقسیم معابر بولوار کوثر به شمالی و جنوبی گلایه داشت و این موضوع را دلیلی برای رسیدگی نکردن معابر خیابان کوثر جنوبی دانست.



شهرآرامش پیگیری می کند

- شهرآرامش در هفته های آینده، گلایه شهروندان از تقسیم معابر بولوار کوثر به شمالی و جنوبی و نیز درخواست رفع آلودگی معبر شهید چراغچی ۱۴ را پیگیری می کند.



اهالی شاهد ۶۰ از تبدیل فضاهای مشاع یک مجتمع مسکونی به انباری و پارکینگ گلایه دارند

قفس های آهنی در قلب مجتمع کاج



داشته باشد، همین می شود که هرکسی به خودش اجازه می دهد بخشی از مشاعات را مال خودش کند و دیوار بکشد. این وضعیت، دیگر قابل تحمل نیست؛ برای مجتمع ما، داشتن یک هیئت مدیره منسجم و قوی، از نان شب هم واجب تر است تا شاید بتواند این هرج و مرج را به نظم تبدیل کند.

شده و صاحبش حتی برای آن، قفل کتابی هم زده است؛ گویی اینجا پارکینگ اختصاصی اوست و دیگران حقی در این فضا ندارند. یکی از همسایه ها که تمایلی به فاش شدن نامش ندارد، در حالی که با تأسف به این سازه های آهنی نگاه می کند، می گوید: ما هم ماشین داریم، اما هر روز ماشینمان را در فضای مشترک مجتمع می گذاریم. اگر قرار باشد هرکسی برای خودش یک قفس یا آلونک درست کند، سنگ روی سنگ بند نمی شود! این مجتمع به اندازه کافی فرسوده و در و دیوارش نازیباست؛ حالا هم با این ساخت و سازهای غیرقانونی، منظره محله سکونتمان از همیشه زشت تر و نامنظم تر شده است. این حریم شکنی ها تا کجا قرار است ادامه پیدا کند و چه کسی پاسخگوی این به هم ریختگی خواهد بود؟

● نازیبایی، به دنبال بی نظمی

هنوز در شوک قفس های آهنی پارکینگ هستیم که یکی دیگر از اهالی خودش را به ما می رساند؛ انگار سال ها ست این بی نظمی آزارش می دهد. با اصرار ما را به سمت دیگری از مجتمع می برد؛ جایی که یکی از اهالی، فضای مشاع مجتمع را به انباری یک واحد تبدیل کرده و قفلی بزرگ بر در آن کوبیده است؛ در گوشه ای دیگر، توری های فلزی دور تا دور یک فضای سبز سابق مجتمع کشیده شده که حالا به محل نگهداری مرغ و خروس تبدیل شده است. ترکیب بوی نامطبوع حاصل از این کاربری نامتعارف با منظره نازیبایی آن، کافی است تا هرکسی را از سکونت در این مجتمع فراری دهد. یکی دیگر از اهالی که او هم دوست ندارد نامش برده شود، می گوید: هر خانه ای که انباری ندارد، دست به کار شده و یک بخش از حیاط مجتمع را با ایرانیات پوشانده و برای خودش انباری درست کرده است. داخلش را هم پر از خرت و پرت کرده که بهترین مکان برای زندگی موش و مارمولک است.

● تبعات نداشتن هیئت مدیره

اکرم صالحی، از ساکنان قدیمی این مجتمع، با گلایه از وضعیت حاکم می گوید: وقتی مجتمع به این بزرگی، نه دروپیکر درست و حسابی دارد، نه نگهداری ثابت و نه هیئت مدیره ای که اقتدار

رضا ریاحی | مدیریت فضای مشاع، یکی از چالش برانگیزترین مسائل در مجتمع های مسکونی قدیمی است؛ مسئله ای که در مجتمع «کاج» در خیابان شاهد ۶۰، به یک بحران جدی تبدیل شده است. این مجتمع که چهار دهه از عمر خود را سپری کرده، به دلیل نبود حصار ایمنی و سیستم نگهداری، با چالش های جدی در زمینه حفظ نظم و حقوق ساکنان روبه رو شده است. استفاده از فضاهای مشترک برای مقاصد شخصی و تبدیل شدن محوطه عمومی به حریم های خصوصی مانند انباری، آپاراتی و پارکینگ خودرو، از جمله آسیب هایی است که بر بافت این مجتمع فشار می آورد. این موضوعی است که یکی از اهالی در نشست مهرماه شهردار منطقه ۱۰ در سامانه ۱۳۷ مطرح کرد و قرار شد در کوتاه ترین زمان ممکن از سوی اداره مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه پیگیری شود.

● حریم شکنی در فضای مشاع

با گشت زنی در محوطه مجتمع مسکونی «کاج»، انگار وارد هزارتویی از سازه های ناهمگون شده ایم؛ تقریباً کنار هر واحد مسکونی، یک فضای غیرمجاز با کاربری های متفاوت بنا شده که چهره ای آشفته به این مجموعه چهل ساله داده است. اینجا دیگر خبری از حریم عمومی نیست؛ هرکسی که زودتر دست به کار شده، بخشی از فضای مشاع را به نام خود سند زده است. منظره ای که بیش از همه توی ذوق می زند، خودرویی شاسی بلند است که انگار در یک قفس آهنی محصور

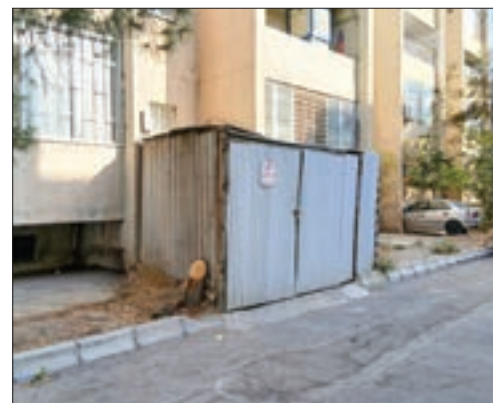


● برخورد قاطع با متخلفان

وحید برجسته نژاد در تشریح اقدامات پیش رو برای حل این معضل به شهرآرامحله می گوید: در گام نخست، همکاران ما در واحد پلیس ساختمان با حضور در محل، وضعیت تصرفات را بررسی می کنند و به افراد متخلف، اخطارهای قانونی ابلاغ خواهد شد. این اخطارها فرصتی برای بازگشت به قانون است. اما اگر در مهلت مقرر، متخلفان برای جمع آوری فضاهای غیرمجاز و آزادسازی مشاعات اقدام نکنند، شهرداری از مسیرهای قانونی پیش خواهد رفت. در مرحله بعد، پرونده به کمیسیون مربوطه ارجاع شده و با اخذ دستور قضایی، به منظور رفع تخلف و تخریب این سازه های غیرمجاز اقدام قاطع صورت خواهد گرفت تا آرامش به همه ساکنان مجتمع بازگردد.

او ادامه می دهد: در مرحله بعد، املاک متخلف وارد لیست سیاه نقل و انتقال سند می شوند و اگر قرار باشد در آن بلوک خرید و فروشی انجام شود، آن ها با مشکل مواجه می شوند. در این صورت، محضر از شهرداری استعلام می گیرد و تا فضای مشاع آزادسازی نشود، انتقال سند انجام نمی شود.

شهردار منطقه ۱۰ در پایان می افزاید: اهالی می توانند از افراد متخلف در مراجع حقوقی دیگر هم شکایت کنند که کاملاً قابل رسیدگی است.



خانواده شهید زهرا امینی نیا، شهیدسنگر خیابان، از منش و صبوری و آخرین لحظات زندگی او می‌گویند

۹

آرام‌گرفتن در آغوش پرچم



سه قدم برداشتم.
پشت سرم غوغا شد

داغ‌زدست دادن مادر سخت است اما مادری که بچه کوچک و قدونیم قد دارد و از دنیا می‌رود، انگار غمی بی پایان را بر جای می‌گذارد. خانواده زهرا امینی نیا که در محله ولی عصر (عج) و مجتمع پردیس زندگی می‌کنند، روزهای سختی را پشت سر می‌گذارند. پسر پنج ساله اش، محمد حسین، کوچک‌تر از آن است که بتواند دردش را بیان کند و بگوید آغوش گرم مادرش را می‌خواهد. در مدت زمان حضور مامدام بهانه می‌گیرد؛ همه نازش را می‌کشند. هرچه دوست دارد در اختیارش می‌گذارند. شاید اگر زبانش می‌چرخید، می‌گفت حاضر است همه این خوراکی‌ها و اسباب بازی‌ها و... را بدهد اما دوباره مادرش را ببیند. محمد مهدی یازده ساله دل و دماغ مدرسه رفتن ندارد. همیشه مادرش برایش ساندویچ و چاشت را درست می‌کرد. خودش او را به مدرسه می‌برد و می‌آوردش. موقع وقوع حادثه هر دو این هادر محل بودند و همه چیز را از نزدیک دیده‌اند. تا پنج دقیقه قبل از حادثه محمد حسین کنار مادرش بود. دو چرخه‌اش را برداشت و رفت بازی کند. نمی‌دانست آخرین حضور و دیدارش است. سجاد پسر نوزده ساله خانواده هم آنجا بود. او تعریف می‌کند: محمد حسین و محمد مهدی مثل همیشه رفته بودند مقابل مسجد بازی می‌کردند. آخر مراسم بود. به پدر و مادرم گفتم نمی‌خواهید برویم؟ مادرم گفت برو بچه‌ها را بیاور تا کم‌کم برویم. من هم به سمت مسجد رفتم. در این زمان زهرا خانم به همسرش، محمد علی زنگویی که کنارش نشسته بود، می‌گوید تشنه است. محمد آقابلند

به دنبال
نشانه‌های مادر

می‌شود برود برایش از موکب یک استکان چای بیاورد. او تعریف می‌کند: از سمتی که ماشین وارد جمعیت شد، من نفر اول بودم که نشسته بودم. وقتی بلند شدم، همسرم اولین نفر شد. با یک دستش پرچم را تکان می‌داد و در دست دیگرش تسبیح تربت امام حسین (ع) بود و ذکر می‌گفت. من سه قدم به طرف موکب برداشتم که پشت سرم غوغا شد.

سجاد ادامه صحبت را در دست می‌گیرد و می‌گوید: کسانی که سمت مسجد بودند، فکر کردند انفجار شده است. صدای مهبی پیچید. برق‌ها خاموش شد و گرد و خاک بلند شد. او برادرانش، محمد مهدی و محمد حسین را به یک نفر می‌سپارد و خودش بین جمعیت می‌رود. دلواپس بوده و می‌گفته خدا کند برای پدر و مادرم اتفاقی نیفتاده باشد. ماشین را می‌بیند که وارد محوطه جمعیت شده. متوجه می‌شود تصادف رخ داده. پدرش را پیدا می‌کند و هر دو با هم دنبال مادر می‌گردند. سجاد تعریف می‌کند: ابتدا یک لنگه کفش مادرم را پیدا کردم و به پدرم نشان دادم. می‌دیدم یک نفر وسط بولوار افتاده اما اصلاً فکر نمی‌کردم مربوط به این حادثه باشد.

پدرش که می‌بیند همسرش در محدوده جمعیت نیست، بالای سر همان فردی می‌رود که وسط بولوار بوده و وقتی می‌بیند همسرش است، فریاد حسین (ع) حسینش بلند می‌شود.

فهمیه شهری! پریشان و مضطرب بین مجروحان دنبال عزیزشان می‌گشتند. بالای سر تک تکشان رفتند. نبود! با خودشان گفتند خدا را شکر حتماً زنده است. همین طور که از این سو به آن سو می‌رفتند، یک لنگه کفشش را پیدا کردند. یکی دو دقیقه بعد لنگه دیگر کفش را دیدند. دیگر جایی نبود که نگاه نکرده باشند. یک نفر حدود بیست متر آن طرف‌تر در کندرو بولوار وکیل آباد روی زمین افتاده بود. به خاطر فاصله زیادش گمان نمی‌کردند مربوط به مجروحان و شهدای این حادثه باشد. اما انگار خودش بود: شهید زهرا امینی نیا! همسرش که رفت بالای سرش، از ناراحتی شروع کرد به گریه. هم‌زمان سینه می‌زد و «حسین (ع) حسین (ع)» می‌گفت. پسرش هنوز بالنگه کفش در دست، دنبال مادر بود که پدرش را دید. باور نمی‌کرد آن فرد روی زمین افتاده مادرش باشد. وقتی رسید بالای سرش باید این اتفاق تلخ را می‌پذیرفت. مادر چهل و هفت ساله اش دیگر نه نفس داشت و نه نبض. در همان اولین لحظات جان داده بود و یکی از دو بانوی شهیدسنگر خیابان‌های مشهد نام گرفته بود.





آقا محمد از رهبر کشورمان، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای که دستور را شهید اعلام کنند، تشکر می‌کند و می‌گوید: این حکم دلگرمی بزرگی برای ما و همه سنگربانان خیابان بود

فقط ۱۰ شبی که رفتیم کربلا در اجتماع نبود

سجاد هم بالای سر مادر می‌آید. محمد مهدی و محمد حسین از دور نظاره‌گر این صحنه‌ها بوده‌اند. اطرافیان توصیه به اقداماتی مانند احیای قلبی و تنفس دهان به دهان می‌کردند؛ همه را انجام می‌دهند اما ته دلشان می‌دانستند بی‌فایده است و در نهایت پرچمی را که زهرا خانم در دست داشته، روی خودش می‌کشند. سجاد می‌رود همان پرچم خون‌آلود و کفش‌های آن روز مادر را می‌آورد و بعد تعریف می‌کند: آمبولانس که رسید، یک پرستار را آوردم بالای سر مادر. نور موبایل را در چشمش انداخت و باز دوباره پرچم را رویش کشید. آن لحظه فهمیدم دیگر هیچ امیدی نیست. محمد آقامی گوید: در اثر شدت ضربه، تمام استخوان‌های بدن همسرم، نرم، پایش چرخیده و شاه‌رگش بریده شده بود. او به تأکید همسرش برای حضور در اجتماعات شبانه اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: تا زمان شهادت همسرم از ۱۸۰ شب، ۱۷۰ شب را در اجتماع حضور داشتیم. ۱۰ شبی هم که نبودیم، رفته بودیم کربلا. وقتی می‌آمدیم، دوست داشت تا آخر اجتماعات باشیم. به گفته محمد آقا، از ابتدای پا گرفتن اجتماعات، هر جای شهر که بودند، همسرش می‌گفته برای اجتماع باید خودشان را به ابتدای بولوار اقبال برسانند. معتقد بوده رفت و آمد مخالفان از این محدوده زیاد است؛ برای همین تأکید داشته در این محل حضور داشته باشند.

بند مادیات نبود

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین امینی نیا، پدر شهیده زهرا امینی نیا که تا حالا سکوت کرده، با صبری که انگار در اعتقادات محکم‌ش ریشه دارد، شروع به سخن گفتن می‌کند اما نه از غم فراق دخترش می‌نالد و نه از خاطراتش می‌گوید. او با اشاره به آیات و احادیث بیان می‌کند: مخالفانی که سخن حق در آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد، شکم‌هایشان از لقمه حرام پر شده است. او بر اهمیت تدبیر قرآن تأکید می‌کند و می‌گوید: اگر افراد در آیات قرآن تدبیر کنند، بسیاری از شبهات برایشان برطرف می‌شود و این طور به سمت راهی که دشمنان و یهودیان رفته‌اند نمی‌روند.

در ادامه محمد آقا به خصوصیات اخلاقی همسرش اشاره می‌کند و می‌گوید: اصلاً بند مادیات نبود. در طول سی سال زندگی مشترکمان حتی یک بار خواسته نامعقول از من نداشت. بالاینکه خدا را شکر وضع مالی‌ام خوب است، حتی یک گوشواره به گوشش نداشت. برایش سرویس طلا خریده بودم ولی استفاده نمی‌کرد. اگر هم می‌گفتم فلان قطعه طلایت را می‌دهی بفروشم، می‌گفت همه‌اش را بفروش.

او ادامه می‌دهد: هیچ وقت دروغ از همسرم نشنیدم. حتی در صحبت با بچه‌های کوچک این طور نبود که الکی چیزی بگوید. محمد آقا به تأکید همسرش بر نماز اول وقت اشاره می‌کند و می‌گوید: هر جا بود، نماز را اول وقت اقامه می‌کرد. مقید بود که شب‌ها برویم مسجد. حتی اگر خسته بودم، باز می‌گفت بهتر است نماز جماعت مسجد را از دست ندهیم اما اگر به هر دلیلی به مسجد نمی‌رفتیم، پشت سر من نماز را اقامه می‌کرد.

زنگویی که نظامی است و به واسطه شغلش از این شهر به آن شهر می‌رفته، می‌گوید: بین همکارانمان می‌بینم کسانی هستند که همسرانشان با آن‌ها همراهی نمی‌کنند اما همسر من بدون اینکه پرسد قرار است کدام شهر برویم، می‌گفت هر جا تو بروی، ما هم پشت سرت هستیم و می‌آییم.

خادمی حرم به یاد زهرا خانم

سجاد که نکته‌ای یادش آمده است، می‌گوید: ما مانم همیشه با وضو بود. وقتی می‌خواست بیرون بروم، وضو می‌گرفت. وقتی بچه شیر می‌داد، وضو می‌گرفت. وقتی می‌خواست بخوابد، وضو می‌گرفت. خیلی هم وفای به عهد داشت. هر قولی به هر کدام از ما حتی محمد حسین می‌داد، عمل می‌کرد. بغض گلوئی محمد آقا را می‌گیرد و با صدایی لرزان می‌گوید: زهرا خانم حق من و بچه‌هایم را کامل ادا کرده و هیچی برایمان کم نگذاشته بود. الان هر کار برایش بکنم، کم است؛ برای همین هر روز به نیت او به شیفت افتخاری خادمی در حرم امام رضا^(ع) می‌روم.

حکم رهبری دلگرم‌مان کرد

اواز نوه دختری یک ساله‌اش حورا یاد می‌کند و ادامه می‌دهد: زندگی‌مان با وجود این نوه، که دختر ساجده است، شیرینی و حال و هوای دیگری پیدا کرده بود. بچه‌هایم حالا حالا‌ها به مادر احتیاج داشتند. زهرا خانم چه در زمان حیات و چه الان با شهادتش، تاجی بر سر ما بود. خودش عاقبت به خیر شد اما محسرت می‌خوریم که چه کسی را از دست دادیم.

محمد آقا قناعت راست می‌کند و با صدایی رسا ادامه می‌دهد: دشمنان بدانند ما از این انقلاب نمی‌گذریم و با این چیزها جاذبی نمی‌کنیم. راه رهبر شهیدمان را ادامه می‌دهیم و حتی اگر تکه‌تکه‌مان کنند، از

آرمان‌هایمان کوتاه نمی‌آییم. اواز رهبر کشورمان، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای که دستور دادند فوت شدگان این حادثه را شهید اعلام کنند، تشکر می‌کند و می‌گوید: این حکم دلگرمی بزرگی برای ما و همه سنگربانان خیابان بود.

در غربت به دادم رسید

سمانه قرائی، از دوستان صمیمی و نزدیک شهید زهرا امینی نیا بوده است. همسر او هم نظامی است و چند سالی در بیرجند با هم بودند. اواز زهرا خانم به عنوان فردی مهربان، ساده و بی‌آلایش نام می‌برد و می‌گوید: بالاینکه زهرا بیش از ۱۰ سال با من تفاوت سنی داشت، آن قدر اخلاقش خوب بود که با هم صمیمی شده بودیم.

او تعریف می‌کند: بیرجند که بودیم، یک شب به خاطر سنگ صفرا حال من بد شد. بچه شیر خوار داشتم. آن موقع محمد حسین هم شیر خوار بود. زهرا آمد من را برد به بیمارستان و دوروزی که حالم بد بود، بچه‌ام را مثل بچه خودش نگهداری کرد و به او شیر داد. این محبت خالصانه‌اش باعث شد مهرش دو چندان بردلم بنشیند و از آن موقع انیس و مونسم شد.

شب قبل از شهادت، زهرا خانم خانه دوستش سمانه بوده. او تعریف می‌کند: زهرا در زمینه آشپزی، کیک‌پزی و... خیلی ماهر بود. من کره حیوانی گرفته بودم. می‌خواستم آن را با زکنم و اواز زهرا خواستم بیاید کمکم. آن قدر با جان و دل کمک می‌کرد که آدم با او راحت بود. سمانه خانم ادامه می‌دهد: آن شب خیلی دورمان شلوغ بود و کار داشتیم اما زهرا خیلی با حوصله همه را انجام می‌داد. همان شب پسر کوچکش ده بار به بهانه‌های مختلف، او را بلند کرد و می‌گفت «مامان بیای اینجا، مامان بیای اینجا»، صبورانه می‌رفت و جواب بچه را می‌داد. می‌گفتم زهرا تو چه حوصله‌ای داری! او به پایبندی زهرا برای حضور در اجتماعات اشاره می‌کند و می‌گوید: می‌دانستم هر شب در تجمعات شرکت می‌کند. برای همین حتی

یک شب که خودم خانه‌اش بودم، زودتر برگشتم تا او به اجتماع برسد.

آرام گرفتن در آغوش پرچم

محبوبه آل سیدان مادر هفتاد و شش ساله‌ای است که شب حادثه در اجتماع حضور داشته. او زهرا خانم امینی نیا را چشمی می‌شناخته و می‌گوید: می‌دیدم که پرچم تکان می‌داد. همیشه هم خانوادگی حضور داشتند. زن افتاده و بی‌آلایشی به نظر می‌رسید. موقع حادثه از شدت استرس و ناراحتی، قند و فشارم بالا رفت. او تعریف می‌کند: زمان حادثه چند دقیقه اول دنبال دختر و نوه و داماد خودم بودم. وقتی پیدایشان کردم و دیدم حالشان خوب است، با خودم می‌گفتم چقدر تحمل این حادثه برای خانواده مجروحان و شهدا، سخت و ناراحت‌کننده است.

آل سیدان ادامه می‌دهد: وقتی پسر زهرا خانم داشت بالای سر مادرش گریه می‌کرد و به سرو صورتش می‌زد، من هم به پای خودم می‌زدم و می‌گفتم یازینب^(س) جان کم‌کشان کن. خیلی سخت است که یک پسر نوجوان این طور داغ‌مادر را ببیند.

فاطمه پهلوان هم مادر دیگری است که شب حادثه حضور داشته. شهید امینی نیا را وقتی دیده که رویش پرچم انداخته بودند. او تعریف می‌کند: چون ایشان به دورتر از محل اجتماع پرت شده بود، اول متوجهش نشدم. اما بعدش با خودم گفتم چه مرگی زیباتر و باشکوه‌تر از اینکه در راه وطن و اعتقادات باشد و رویت پرچم کشور را ببندازند. ما هم آنجا بودیم اما بیاقت شهادت رانداشتیم. آن‌ها بیاقت داشتند. اعتقادشان خالص بوده است. خوش به سعادتشان.



روایت آیناز فرامرزی، ملی پوش قاسم آبادی که با مدال نقره از ناگویا برگشت

تکواندوکاری که ستاره کبدی ایران شد



راه تجربه

هدف بعدی
کاپیتانی

حالا آیناز برای آینده یک هدف روشن دارد؛ کاپیتانی تیم ملی. مهاجم تیم ملی می گوید: کاغذ روی سقف را روزهایی که خسته می شدم یا حوصله تمرین و ادامه دادن نداشتم نگاه می کردم و یاد می افتاد برای چه چیزی باید دوباره از جایم بلند شوم. می خواهم از این به بعد آن قدر نگاهش کنم تا به کاپیتانی برسم.

آیناز فرامرزی دانشجوی رشته تربیت بدنی و علوم ورزشی در دانشگاه خيام بوده و تا ترم پنجم پیش رفته است. اما هم زمانی اردوهای تیم ملی با دانشگاه و نبود همکاری لازم برای ادامه تحصیل، باعث شد از دانشگاه انصراف بدهد. حالا تصمیم دارد با سهمیه نایب قهرمانی، دانشجوی تربیت بدنی دانشگاه فردوس شود و در سش را هم دنبال کند.

قاسم آباد، جایی
که دوست دارم

با وجود همه سفرها، اردوها و مسابقات، آیناز هنوز دل بسته محله اش است. از کوچه به کوچه محله حرف می زند و از بوستان ایمان خاطرات ورزشی خوبی دارد.

او می گوید: به نظرم ژاپن خیلی تمیز، آرام و مدرن بود. ولی هیچ جا برایم مشهد نمی شود. اگر وقت آزادی پیدا کنم، دوست دارم در همین پارک محله مان قدم بزنم. همسایه ها و سوپری محلمان خیلی با معرفت هستند. بعد از بازگشتم، سوپر محله مان برای موفقیت من خوشحالی می کرد و روی سرم شکلات می ریخت.

آیناز از کمبود امکانات هم حرف می زند. به اعتقاد او، برای ورزشکاران حرفه ای کبدی در مشهد، امکانات کافی وجود ندارد؛ «در مشهد سالن شهید بهشتی مهم ترین فضای تمرین کبدی است و یک سالن چند منظوره دیگر نیز وجود دارد که نوبت استفاده از آن همیشه مشخص نیست».

آیناز می گوید: کبدی نیازمند یک خانه تخصصی و مستقل است؛ فضایی که بازیکنان بتوانند مانند ورزشکاران رشته های دیگر با شرایط حرفه ای در آن تمرین کنند. در آخرین اعزام هم قرار بود پیش از مسابقات مبلغی به بازیکنان پرداخت شود، اما چنین حمایتی از سوی مسئولان خراسان رضوی انجام نشد؛ در حالی که از برخی استان ها نمایندگان مسئولان به اردو رفتند و بازیکنانشان قدردانی کردند.



سمیرا شاهیان ساکن قاسم آباد است و به تازگی با عنوان نایب قهرمانی از ژاپن برگشته؛ از مسابقاتی که برای او و هم تیمی هایش فقط یک رقابت ورزشی نبود. بلکه گذشتن از سدی بود که منجر به پیروزی تیم ملی بزرگ سالان کبدی ایران بعد از حدود هشت سال در برابر یکی از رقبای اصلی اش شد. در هفته گذشته که خبرهای خوش موفقیت ورزشکاران ایران در آوردگاه آسیایی ناگویا با کسب بیش از پنجاه مدال رنگارنگ برایمان شادی به ارمغان آورد، مهمان یکی از این ورزشکاران در محله لشکرشدم.

قرارمان با آیناز فرامرزی، یکی از دختران نقره ای تیم ملی کبدی ایران، دو روز بعد از بازگشتش در خانه شان است. در اتاق آیناز، اولین چیزی که جلب توجه می کند نه مدال هاست و نه حکم های قهرمانی، یک برگه پرینت رنگی از لوگوی مسابقات آسیایی است که از ماه ها پیش، قبل از آنکه راهی ناگویا شود، بالای تخت خوابش، روی سقف چسبانده است. و یک مدال شبیه سازی شده بازی های آسیایی که از گوشه آینه اتاقش آویزان شده؛ درست کنار دو برگه کوچک که روی یکی از آن ها مصرعی از مولانا نوشته است «اندیشه ات جایی رُود، و آنکه تور آنجا کشد»، و روی دیگری «من بهترین مهاجم ایرانم».

خدا حافظی
ناگهانی با
تکواندو

مهاجم تیم ملی کبدی ایران، متولد ۱۳۸۲ است. یک دختر مشهدی، موفق و با انگیزه. حدود هشت سال است که کبدی کار می کند. اما پیش از این، او رزمی کاری حرفه ای بود که یک دعوت دوستانه مسیر ورزشی اش را از دان ۳ تکواندو به سمت کبدی تغییر داد. آیناز می گوید: یک روز به پیشنهاد یکی از دوستانم به تماشای کبدی دعوت شدم. رشته ورزشی من، انفرادی بود و خیلی تمایلی نداشتم حتی به تماشای کبدی بروم. به توصیه مادرم و برای احترام به دوستم، رفتم. در سالن، جو دوستانه، صمیمیت بازیکنان و شور و هیجان آن تیم باعث شد نظرم عوض شود. با اینکه سال ها در رشته های سنی مختلف در تکواندو مسابقه داده بودم و قهرمانی استان و عنوان فنی ترین بازیکن کشور را داشتم، تکواندو را کنار گذاشتم. مربی ام، خانم باغ دستراف از این تصمیم خیلی تعجب کرد و واکنش ها به تصمیم خیلی شدید بود. ولی من بالاخره رشته ای را که سال ها برایش زحمت کشیده بودم، کنار گذاشتم و وارد کبدی شدم.

۵ سال حضور
در تیم ملی

آیناز از سال ۱۴۰۰ وارد تیم ملی شده است. در این سال ها، قهرمانی آسیا و حضور در مسابقات جهانی را تجربه کرده و حالا حضور در فینال مسابقات آسیایی ناگویا را هم به کارنامه اش اضافه کرده است. دختر ورزشی محله لشکر از شش هفت سالگی رشته های مختلف را امتحان کرده؛

بسکتبال، فوتبال که مدتی دروازه بان بوده، کاراته و بعد تکواندو. ورزش در خانواده او موضوعی متفرقه نیست. پدرش تکواندوکار بوده و مادرش در دوومیدانی فعالیت حرفه ای داشته است و هنوز هم آن را پیگیری می کند. برادرش هم فوتبالیست است. این جوان ورزشی می گوید: من تکواندو را خیلی دوست دارم و اگر در این رشته می ماندم، احتمالا می توانستم دردهای جوانان یا بزرگ سالان به تیم ملی برسم. ولی رسیدن به موفقیت در کبدی سریع تر بود. با این حال، هنوز تکواندو را کامل از زندگی ام حذف نکرده ام و یک روز دوباره سراغش می روم، برای مربیگری و شاید ارتقای دان هایم.

سدهی که بعد از ۸
سال شکست

آیناز از شرایط این دوره از مسابقات می گوید که بیست و ششم شهریور امسال اعزام شدند؛ «تیم ما تقریباً چهار روز بعد از اعزام به اولین بازی رسید و فرصت زیادی برای تطبیق با شرایط جدید نداشت. حدود ۱۰ ساعت پرواز تا شانگهای چین و بعد ادامه مسیر به ژاپن. پروازهای طولانی و اختلاف ساعت زیاد داشتیم و همین شروع مسابقات را سخت کرده بود. ما ۱۰ روز در ژاپن بودیم و هر روز یک مسابقه داشتیم. اما پیش از رسیدن به ناگویا، هشت ماه در اردو تمرین کرده بودیم».

مسابقات آسیایی برای تیم کبدی یک تفاوت مهم داشت: تیم ملی ایران بعد از هشت سال، تیم چین تایپه، رقیب سرسختش را شکست داد. مهاجم تیم ملی کبدی ایران از این اتفاق به عنوان یکی از دستاوردهای مهم مسابقات یاد می کند و می گوید: مادر این رقابت ها از ژاپن و بنگلادش بردیم. ولی در برابر هند، بازی را واگذار کردیم. ما فقط ۳ امتیاز عقب بودیم و باخت معنی ندارد؛ زیرا از نظر فنی و تکنیکی چیزی کم نداشتم.

برای ورزشکاری که سال ها منتظر چنین رقابتی بوده، شنیدن خبر آسیب دیدگی آسان نبود. آیناز می گوید: در یکی از اردوهای تهران، زانویم آسیب جدی دید. پزشکان حتی احتمال جراحی دادند و گفتند ممکن است مسابقات را از دست بدهم. آن روزها از نظر روحی شرایط سختی داشتم چون اصلاً فکر آسیب دیدگی را نمی کردم. وقتی شرایط جنگی پیش آمد و بخشی از اردوها لغو شد، همین اتفاق باعث شد مرا حل درمان را پیگیری و فرصت دوباره برای پوشیدن پیراهن تیم ملی پیدا کنم.

اعضای شورای اجتماعی محله فرهنگیان، برای حمایت از مرکز آموزشی کودکان دست به کار شدند

طنین امید در مرکز آموزشی امام رضا(ع)

عیدگاه

● باور کردم معلولیت محدودیت نیست

سمیه آزمند که یکی از مادران حاضر در برنامه است، گفت: دو سال پیش که به من گفتند چنین مدرسه ای هست اصلاً باورم نمی شد تا این اندازه مفید باشد. هیچ گمان نمی کردم روزی دخترم بتواند این قدر روان صحبت کند. اکنون می دانم که خیلی از خانواده ها در جای جای شهر و استان هستند که از وجود این مدرسه و امکاناتش بی اطلاع هستند. او تأکید می کند: مسئولان و رسانه ها باید کمک کنند تا چنین مجموعه هایی بیشتر دیده و حمایت شوند. امیرحسین اختیاری جزو مدعوین و اولین بار است که وارد این مدرسه شده است. او می گوید: اجراهای بچه ها و مهمان نوازی هایشان به حدی خوب بود که باور کردم معلولیت محدودیت نیست.

اهدای شاخه گل به مهمانان، از این حضور تشکر کردند. در ادامه، وحید برجسته نژاد، شهردار منطقه ۱۰، ضمن قدردانی از زحمات مدیر و معلمان این مدرسه، قول ترمیم آسفالت حیاط مدرسه و رنگ آمیزی دیوارهای آن را داد.

بهار ابارشی، مدیر این مرکز، در ادامه به اقدامات معجزه گرانه ای که در این مرکز آموزشی انجام می شود، اشاره کرد و گفت: در گذشته بچه هایی که آسیب کم شنوایی داشتند، به مدارس معلولان فرستاده می شدند اما حالا در اینجا از شش ماهگی تا شش سالگی، بچه ها تحت درمان و گفتار درمانی و... قرار می دهیم، طوری که بچه دارای آسیب، بعد از شش سالگی می تواند صحبت کند و برای ادامه تحصیل به مدارس عادی برود. ابارشی همچنین از اعضای شورای اجتماعی محله فرهنگیان که پیشنهاد برگزاری این برنامه را داده بودند، تشکر کرد.

صحبت های عارفه همایونی، عضو شورای اجتماعی محله فرهنگیان و نماینده اقشار خاص این شورا، یکی از بخش های مورد توجه این نشست بود.

او اعلام کرد خودش در این مؤسسات آموزش دیده، مدرک کارشناسی مترجمی زبان را دریافت کرده و حالا در حال تحصیل در مقطع کارشناسی مددکاری اجتماعی است.

فهمیه شهری حدود دو هفته پیش، در دوره های آموزشی که برای اعضای شورای اجتماعی محلات برپا شده بود، چند نفر از جامعه معلولان حضور داشتند و از اعضای شورای اجتماعی خواستند برای بازتاب مطالباتشان به مسئولان، پیش قدم شوند. همین جرعه باعث شد این هفته با پیگیری های اعضای این شورا، نشست صمیمی در «مرکز آموزش استثنایی کودکان با آسیب شنوایی امام رضا(ع)» در محله فرهنگیان برگزار شود.

● معجزه درمان

توقع داشتیم هنگام ورود به مرکز آموزش استثنایی به کودکان با آسیب شنوایی امام رضا(ع)، با بچه هایی روبه رو شویم که با زبان اشاره صحبت می کنند اما در بدو ورود، خلاف این موضوع ما را حیرت زده کرد. بچه های اینجا خیلی زیبا حرف می زدند و حیاط مرکز مثل مدارس و مهدها و مراکز آموزشی دیگر، پر از صدای شور و هیجان بچه ها بود.

بچه های ما دانستند که مهمان دارند و قرار است تعدادی از مسئولان در سالن اجتماعات دور هم جمع شوند. آن قدر از این موضوع خوشحال بودند که وقتی کسی از در مرکز وارد می شد، بدون آنکه بدانند چه کسی است با لبخندشان به او خوشامد می گفتند.

بعد از آمدن مدعوین، تعدادی از بچه ها روی سن رفتند و با اجرای سرود سلام، خیر مقدم گفتند. سپس پایین آمدند و با



کاراته کار ۱۴ ساله محله ولیعصر(عج)، قهرمان مسابقات استانی است

تاتامی، درس، کهکشان



امید محله

مسابقات بجنورد، بچه ها در باشگاه برای من تونل درست کردند و من باتشویق آن ها از بینشان رد شدم، آن هم با دست و جیغ و هورا.

● فکر نمی کنی ورزش رزمی باعث

شود بچه ها در کوچه و خیابان دعوا کنند؟

اتفاقاً برعکس است! کاراته به ما یاد می دهد که نباید از قدرتمان برای اذیت کردن بچه ها استفاده کنیم. شیهان بید خام به ما یاد داده اند کاراته یعنی نظم، پشتکار و احترام به همه. من از وقتی کاراته تمرین می کنم، آدم آرام تری شده ام، چون به قول مادرم، انرژی من در باشگاه تخلیه می شود.

● شنیدیم به غیر از ورزش، کارهای هنری هم انجام می دهی؟

بله، من عاشق انیمه هستم؛ یکی دو تا انیمه هم با موضوع فضانوردی درست کرده ام. دوست دارم در آینده، کتاب مانگای درباره شخصیت های انیمه خودم بنویسم.

● می خواهی در آینده چه کاره شوی؟

خیلی به هوا فضا علاقه دارم و دوست دارم فضانورد شوم. می دانم راه سختی است، اما با درس خواندن، یادگیری زبان انگلیسی و ورزش، سعی می کنم برای رسیدن به این هدف آماده شوم.

● چه پیشنهادی برای هم سن و سال های داری؟

حتماً در کنار درس، یک رشته ورزشی را دنبال کنند. ورزش نه تنها سلامتی می آورد، بلکه باعث می شود آدم در درس هایش هم موفق تر باشد.

سوکیوکوشین کاراته خراسان رضوی (خرداد ۱۴۰۵)، مقام اول جام استانی رهبر شهید (تیر ۱۴۰۵)، طلای مسابقات استانی سبک هونکیوکوشین (شهریور ۱۴۰۵) و مقام اول مسابقات استان خراسان شمالی که خیلی برایم لذت بخش بود.

● بهترین خاطرات از این مسیر چیست؟

سفری که برای مسابقات خراسان شمالی به بجنورد رفتیم، بهترین تجربه من بود. اینکه همراه استادانم و دوستانم باشم، حس خیلی خوبی به من می داد. روز بعد از قهرمانی در



رضا ریاحی ابارمان جعفری، نوجوان چهارده ساله محله ولیعصر(عج)، تابستان سال گذشته و در حالی که به گفته خودش، جثه ای کوچک و قدرت بدنی ضعیفی داشت، کاراته را شروع کرد. حالا بعد از یک سال تمرین، او کمربند آبی دارد و چندین مدال استانی را در کارنامه اش ثبت کرده است. بارمان در کنار ورزش، درس هایش را هم جدی دنبال می کند و دوست دارد در آینده، در رشته فضانوردی تحصیل کند و یک مربی موفق کاراته شود؛ مربی ای که استعداد های محله را پیدا و راه ورزش را برایشان هموار کند.

● چطور شد که سر از باشگاه کاراته در آوردی؟

سه سال است که برادرم به باشگاه کاراته می رود. یک بار از سربس حوصلگی در خانه، او را همراهی کردم. همان جا بود که با دیدن شیهان فرید بید خام و رفتار خوب و گرمش، به این رشته ورزشی علاقه مند شدم. او اعداد ژاپنی را بلند بلند می گفت و من خیلی خوشم می آمد. از ایچی تا جو (یک تاده). همان جایک تاده ژاپنی را یاد گرفتم و از هفته بعدش هم با برادرم به باشگاه آمدم.

● در این یک سال، چه مدال هایی به دست آورده ای؟

سال خوبی داشتم؛ مقام اول لیگ قهرمانی

با تعامل شهرداری منطقه ۹ و سازمان سامان دهی مشاغل شهری و پیگیری شهرآرامحله انجام شد

تبدیل زمین رهاشده میدان حافظ به بازار دائمی تره‌بار



ریاحی اوایل بهمن سال گذشته بود که اهالی محله آب و برق با ارسال تصاویری، از وضعیت زمین ورزشی روباز میدان حافظ گلایه کردند. جواد صمدی، یکی از اهالی محله، به ما گفت: زمین ورزشی روباز بولوار حافظ که سال‌ها مورد استقبال ورزشکاران محله بود، از شهریور ۱۴۰۴ برای اینکه تبدیل به چمن مصنوعی شود، تخریب شد و دیگر از بازسازی آن خبری نیست. یا زمین را به اهالی برگردانید یا فکری برای این خرابه کنید!

به دنبال این پیام مردمی، موضوع را با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم و گزارش آن را در شهرآرامحله ۸ بهمن ۱۴۰۴ منتشر کردیم. در آن گزارش، جواد کوهزاد به ما گفت:

و مکان قدیمی زمین ورزشی بولوار حافظ به بازار دائمی میوه و تره بار تغییر کاربری پیدا کرده است. عارف عباسی، مدیرعامل سازمان سامان دهی مشاغل شهری، درباره این بازار به ما می‌گوید: هدف از راه‌اندازی بازارچه نوری در بولوار حافظ، دسترسی آسان مردم به محصولات تازه، حذف واسطه‌ها و حمایت از تولیدکنندگان است و همان طور که می‌بینید، قیمت‌های اینجا حداقل ۲۵ تا ۳۰ درصد با بازار تفاوت دارد.

این بازار که قرار بود تا ۲۵ فروردین ۱۴۰۵ برپا باشد، مورد استقبال اهالی قرار گرفت و شهروندان درخواست تمدید مدت برپایی این بازارچه را داشتند. اینجا بود که شهرآرامحله بار دیگر پای کار آمد و در گفت‌وگو با مدیرعامل سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فراورده‌های کشاورزی شهرداری مشهد، درخواست اهالی را مطرح کرد. درخواستی که حالا با تعامل شهرداری منطقه ۹ و سازمان سامان دهی مشاغل شهری، مورد موافقت قرار گرفته

بازسازی زمین ورزشی بیش از ۲۵ میلیارد ریال هزینه دارد و باید اعتبار آن تأمین شود؛ در غیر این صورت کاربری دیگری برای این مکان در نظر می‌گیریم.

از ابتدای امسال بازارچه فراورده‌های کشاورزی و دامی در مکان این زمین ورزشی در بولوار حافظ برپا شد. مکانی که امکان خرید بدون واسطه را برای اهالی فراهم می‌کرد و شهروندان بیشتر اقلام را به قیمت باغات و زمین‌های کشاورزی خریداری می‌کردند.

به همت سازمان اتوبوس‌رانی شهرداری مشهد و با پیگیری شهرآرامحله، وسایل نقلیه حمل‌ونقل عمومی به معبر هاشمیه ۹۳ رسید

ون شماره ۸۷ در مسیر «خورشید»



شهری نبود اتوبوس و ون در خیابان خورشید مدت‌هاست که اهالی را با مشکلاتی مواجه کرده است. اواسط سال گذشته بود که گزارش مفصلی درباره این موضوع تهیه کردیم که در شهرآرامحله ۱۶ مهر ۱۴۰۴ منتشر شد.

در آن گزارش، اهالی گفتند که تابستان و زمستان، مسیر یک و نیم کیلومتری خیابان خورشید تا ایستگاه اتوبوس بولوار نماز را پیاده طی می‌کنند. هم‌زمان با مدیرعامل وقت سازمان اتوبوس‌رانی، شهردار منطقه ۹ و برخی اعضای شورای شهر گفت‌وگو کردیم و در نهایت ایمان فرهمندی، نایب رئیس کمیسیون عمران، حمل‌ونقل و ترافیک شورای اسلامی شهر قول داد که یک خط ون برای این مسیر در نظر گرفته شود که هر یک ساعت، در این مسیر تردد کند.

اسدی با خوشحالی از راه‌اندازی این مسیری می‌گوید: با این ون اهالی می‌توانند به پایانه جوان و ایستگاه مترو شهید فکوری بروند و از آنجا به همه شهرامکان تردد دارند. ای کاش مسیری هم از داخل بولوار هاشمیه به خیابان خورشید در نظر بگیرند تا اهالی امکان دسترسی به بولوار وکیل آباد را هم داشته باشند.

اجتماعی محله چهارچشمه، با ارسال تصاویری، از اختصاص ون‌های مسافری برای اهالی خیابان خورشید خبر داد؛ خط شماره ۸۷ که مبدأ آن پایانه میدان جوان است و مقصد آن پارک خورشید. این ون در مسیر خود به خیابان خورشید هم می‌آید و مسافران را از ایستگاهی که نبش معبر شهید صیامی ۲ قرار گرفته است، سوار می‌کند.

به دلیل کمبود وسایل نقلیه و تعدد مسیرهایی که در شهر مشهد بدون اتوبوس و ون مانده‌اند، این خواسته اهالی خیابان خورشید بدون پاسخ ماند. شهرآرامحله چندین بار دیگر این موضوع را از طریق شورای اسلامی شهر و سازمان اتوبوس‌رانی پیگیری کرد تا اینکه شبه این هفته، محبعلی اسدی، عضو شورای